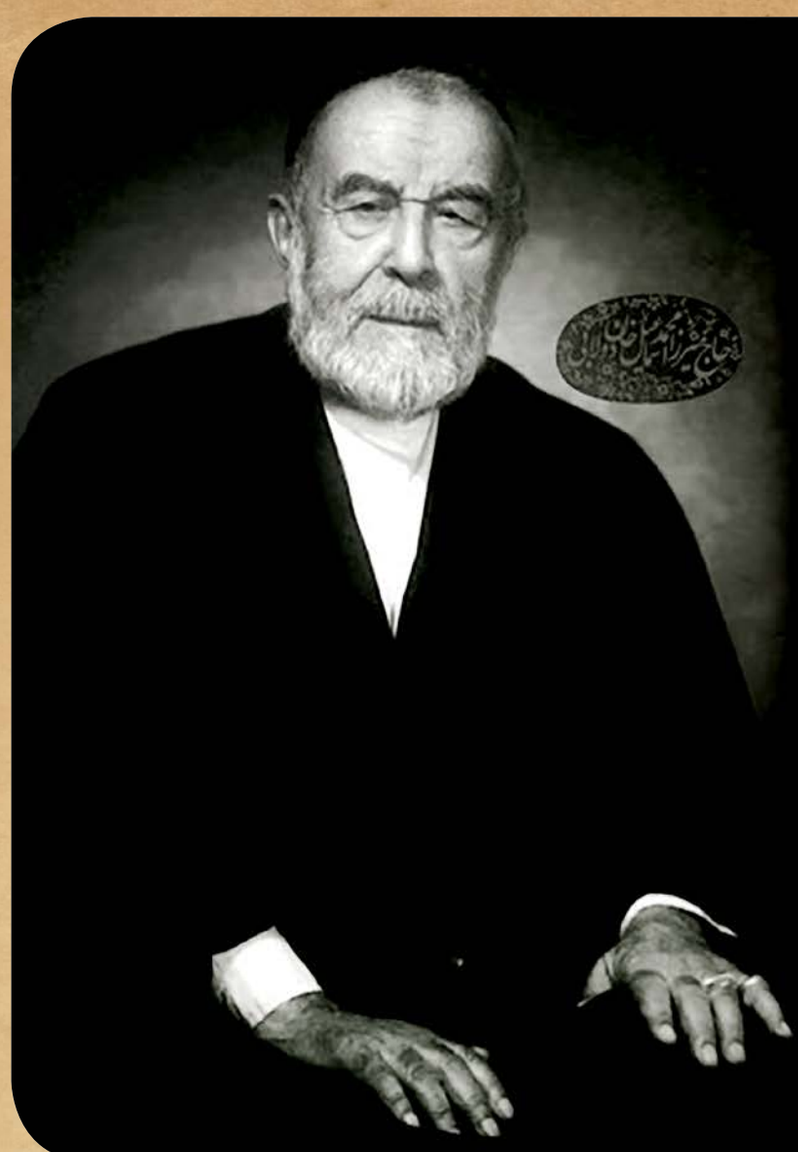


قرآن، آرام کننده قلب‌ها در هنگام ترس

انجمن اندیشه و قلم در ادامه سلسله برنامه‌های زنده اینستاگرامی با عنوان دین و جامعه امروز، یکشنبه میزبان حسن بلخاری، استاد دانشگاه تهران و رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی بود.
او در این برنامه گفت: سیما و حقیقت عرفانی دین از نگاه قرآن، بسیار بالاتر از آن است که صرفا آن را عاملی برای غلبه انسان بر ترس و تسکین قلوب بدانیم چرا که این تقلیل دین و ظلم به هویت و کارکرد آن است.
او هم‌چنین افزود: دوران پساکرونا به تعبیر بسیاری از متفکران، دوران بازبینی بشر در بسیاری از مسائل و از جمله ارزیابی دوباره از دین است؛ با این حال من چندان خوشبین نیستم که بشر از این واقعه درس بگیرد و آنچه آرزوی به حق متدینین است، تحقق یابد.
او تاکید کرد: بعید می‌دانم انسان، کرونا را یک بیدارباش برای بازبینی نسبت خود با دیگر انسان‌ها و با خدا بداند. / مهر



مرور سخنان حاج محمد اسماعیل دولابی، عارفی که حرف‌های ساده و عمیقش درباره زندگی و رابطه انسان با خدا و جهان، ارزشمند و تاثیرگذار است

یکی اون بالاهست که حواسش به ماست

گروه معارف

حاج محمد اسماعیل دولابی را خیلی‌ها می‌شناسند، مذهبی و غیر مذهبی. زلالی حرف‌ها و کلامش می‌تواند آدم‌هایی از طیف‌های مختلف را با خود همراه کند و تحت تاثیر قرار دهد. این عارف در جوانی کشاورزی می‌کرد و در عین حال به صورت آزاد به دانش‌آموزی در جلسات علمای دینی معاصر مانند آیت‌ا... سید محمد شریف شیرازی، آیت‌ا... شاه‌آبادی، آیت‌ا... تقی بافقی، شیخ غلامعلی قمی و شیخ محمد جواد انصاری می‌پرداخت. شیوه زیست او در کنار تلاش‌هایش برای درک بهتر از جهان هستی او را به سلوکی رساند که در عین سادگی کلامش می‌توان دید تا چه اندازه مفاهیم دین اسلام و عرفان اسلامی را درک کرده است.
حاج محمداسماعیل دولابی سال ۱۳۲۱ در خانواده‌ای اهل معرفت به دنیا آمد که همیشه مورد احترام و رجوع مردم محله بودند. او از همان کودکی با مجالس ذکر ائمه اطهار(ع) مانوس بود و مردم او را مایه خیر و برکت می‌دانستند و از ابتدای جوانی توجه ویژه خداوند به او مشهود و ملموس بود. از این توجه ویژه همان بس که مورد احترام و لطف عام و خاص بود و مجلسش همواره میزبان بزرگان و برجستگان از اهل معرفت و سلوک.
او هشتم بهمن ۱۳۸۱ شمسی جهان فانی را ترک کرد و پیکر مطهرش در صحن عتیق حرم حضرت معصومه(س) آرام گرفت. درباره حاج محمداسماعیل دولابی فیلم‌های «طوبای محبت» و یک مجموعه کتاب منتشر شده که توسط فرزند این بزرگوار گردآوری شده است. خواندن حرف‌های او درباره زندگی، ماه رمضان و رابطه انسان با خداوند و دیگر انسان‌ها می‌تواند در روزهای ماه مبارک رمضان فرصتی مغتنم باشد.

مهمانی خدا

همه مهمان خداییم. در دنیا که حتی کفار هم لاکردارها مهمانند! کفار هم از برکت مسلمین مهمانند. همه مهمانیم. نمی‌بینی که هیچ چیز نمی‌توانند ببرند؟ فقط باید بخورند و بریزند... آخر مهمان حق ندارد چیزی را بلند کند!
می‌دانید که عیب است. خیلی بد است. مهمان فقط باید بخورد و هی مرتب جمال صاحبخانه را بیابد و صاحبخانه را نگاه کند! شکر او را کند! از او تشکر کند! تشکرش هم یعنی «هرچه او (صاحبخانه) فرمان دهد.»
وقتی می‌گوید بالای اتاق بنشین! چشم! پایین اتاق بنشین! چشم! اگر چیزی آورده که از این بخورد، نگوید من نمی‌خورم! صاحبخانه عالم است! حکمت می‌داند! می‌داند که چه چیزی برای من خوب است. می‌داند که الان من آب می‌خواهم یا غذا می‌خواهم یا دوا می‌خواهم یا...
خودش آفریده و می‌داند این چه لازم دارد. هرچیز را به موقع به او می‌دهد! شما هیچ اصرار نکن که من این را نمی‌خواهم و آن را نمی‌خواهم! هر چه داد بخور! هرچه داد بگیر! همه اش مال اوست که برایت فرستاده است.

شب‌های رمضان برای جوان‌ها

شب‌های ماه رمضان است، اغلب شما جوان هستید. وضو بگیرید. نماز بخوانید. کم حرف بزنید. کم قصه بگویید. این چیزهایی که در تلویزیون نشان می‌دهند یا برای تفریح است یا برای بچه ها. شما که روزه دارید کمتر این و آن را گوش دهید. کمی به کارهایتان برسید. به کار نفس خودتان برسید. نیم ساعت یا یك ساعت بعد از نماز در سجاده بنشینید و خدا را یاد کنید. افطار که کردید، بدنتان که آرام گرفت به دعایی، به ثنایی یك دقیقه خدا را یاد کنید. با خودتان خلوت کنید. به قرآن نگاه کنید. یا این‌که اصلا ساکت بنشینید. این خیلی قیمتی است. آدم افطار حقیقی را با خدا می‌کند. افطار حقیقی که خوردن نیست. اُبعثُ حَیاً، آن افطار است.
نماز پیامبر(ص) است. روزه علی(ع) است. افطار خداست. از افطار بالاتر هم چیزی نیست. علی(ع) روزه است؛ یعنی هر که علی(ع) را قبول کند در دنیا کم حرف می‌زند، آلوده نمی‌شود. ذکر دنیا را کم می‌کند و ادعایش از بین می‌رود. هر که پیغمبر را نگاه کند، نماز خوانده است. ذکر خدا می‌گوید، دعا می‌کند، صلوات می‌فرستد. همین‌طور می‌آید جلو تا خدا را ملاقات می‌کند و می‌گوید اشهد، خدا را دیدم. اشهد ان لا اله الا ا... می‌گوید و بالا می‌رود.

ماه‌های اهل محبت

نگویمت که همه ساله می‌پرستی کن / سه ماه می‌خور و نه ماه پارسا می‌باش
تفسیر این بیت حافظ این است که سه ماه رجب و شعبان و رمضان فصول اهل محبت است. سه ماه کافی است تا ۹ ماه دیگر را شراب صافی: یامن یکفی من کل شیء و لا یکفی منه شیء، اکفنی ما اهمنی من امر الدنیا و الآخرة. آنچه نادیدنی است برایت به تماشا بگذارد. اولیای خدا چه چیزی برداشت کردند که وقتی به این ماه می‌رسیدند مثال بارز «واشتیاق الی قربك فی المشتاقین» بودند. بی‌شك به خدا اطمینان داشتند و در هر حال رضا بودند. آدم‌ها برایشان فرقی نمی‌کرد و همه را به دید الهی می‌دیدند. مریضی و بی‌پولی و مرگ و غم و غصه و حتی شادی‌ها برای آنها نشانه است از سلطان السلاطین. چرا ما به خدا اعتماد و اتکا نمی‌کنیم در صورتی که می‌دانیم کسی ما را اندازه او دوست ندارد و به فکر ما نیست و توکل بر غیر او خسران دنیا و عقباست.

غصه‌دار شدی استغفار کن

هر جا غصه‌دار شدی استغفار کن. استغفار امان انسان است. به این کاری نداشته باش که چرا محزون شده‌ای، اذیتت کرده‌اند؟ گناهی کرده‌ای؟ بعضی وجود خودشان را گناه می‌دانند. شما می‌گویی چرا من درست کار نمی‌کنم، او خودش را گناه می‌داند. محزون که شدی استغفار کن. چه غم خود را داشته باشی و چه غم مؤمنان را، استغفار غم‌ها را از بین می‌برد. همان‌طور که وقتی خطا می‌کنی همه صدمه می‌خورند، مثلا وقتی چند نفر کفران نعمت می‌کنند به همه ضرر می‌رسد؛ استغفار هم که می‌کنی به همه ماسوای خودت نفع می‌رسانی.
در حدیث است که هشت چیز شما دست خداست: موت و حیات، مرض و صحت، فقر و غنا، خواب و بیداری، چه چیزی می‌ماند که دست خودمان باشد. چرا ما به خدا اعتماد و اتکا نمی‌کنیم در صورتی که می‌دانیم کسی ما را اندازه او دوست ندارد و به فکر ما نیست و توکل بر غیر او خسران دنیا و عقباست.
آهنگرها یك گیره دارند که وقتی می‌خواهند روی یك تکه کار کنند، آن را در گیره می‌گذارند. خدا هم همین‌طور است ... اگر بخواهد روی کسی کار کند، او را در گیره مشکلات می‌گذارد و بعد روی او کار می‌کند. گرفتاری‌ها، نشانه عشق خداوند است.
عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطف دوست / تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم

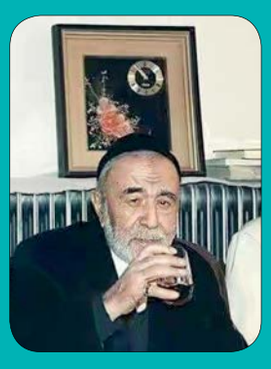
در ستایش تفکر

ای سالك شب و روز را مقداری به فکر بپرداز و ببین این پدر و مادر به این خوبی را چه کسی به تو داده؟ این بدن سالم، این عقل سالم را این همه نعمت را چه کسی به تو داده؟ کسی که تعلق و تفکر نداشته باشد رشد ندارد و شب بعد از نماز مغرب بنشین و فکر کن اگر چیزهایی که به فکرت آمد قشنگ بود شکر کن و صلوات بفرست و اگر زشتی به فکرت آمد استغفار کن هرچه را قشنگ دیدی بدان سببش خداست و هر چه را زشت دیدی چه دیگران چه خودت را استغفار کن و ببخش تا همه را زیبا ببینی. خوب است فکرهای هر شب و هرچه به خاطرت آمد را در دفترچه‌ای بنویسی؛ همه چیز که خدا داده و همه چیز که خودت کردی چه زشت و چه زیبا. لازم نیست از زندگی دست بکشی و خلوت کنی اگر هر شب یك ربع فکر کنی کم کم همه وقت‌هایت را می‌گیرد و به هر کاری که مشغول باشی دائما در فکر خدا هستی و این فکر مانع کارهای دنیوی‌ات نخواهد شد یا درها را روی خود ببندی همان یك ربع تفکر و تعلق در مورد این که کجا بوده ای؟ الان کجا هستی؟ و نهایتا به کجا خواهی رفت؟ کافی است فکر کنی همه چیز پیدا می‌شود.

خدا روزی رسونه

همه فکر می‌کنند چون گرفتارند به خدا نمی‌رسند! اما چون به خدا نمی‌رسند گرفتارند...
از هر راهی که داری میری همین الان پات رو بکوب رو ترمز! فرمونو بچرخون و بنداز تو «صراط مستقیم» تا ته‌تهش برو میرسی به خدا... حتی اگه آخرش بن بست باشه....
گفتم: عباس آقا با این درآمدت زندگی‌ات می‌چرخه؟
گفت: خدا رو شکر... کم و بیش می‌سازیم، خدا خودش می‌رسونه...
گفتم: حالا ما دیگه غریبه شدیم لو نمیدی...؟!
گفت: نه، یه خرده قناعت می‌کنم گاهی اوقات هم کار دیگه‌ای جور بشه انجام میدم، خدا بزرگه نمیذاره دست خالی بمونم...
گفتم: نه. راستشو بگو.
گفت: هر وقت کم آوردم یه جوری حل شده... خدا رزاقه، می‌رسونه...
گفتم: ای بابا...! ما که نامحرم نیستیم! راستشو بگو دیگه!...
گفت: تو فکر کن یه تاجر یهودی توی بازار هست، هر ماه یه مقدار پول برام میاره کمك خرجم باشه...
گفتم: آهان... ای ناقلا! دیدی گفتم...! حالا شد یه چیزی!
چرا از اول راستشو نمی‌گی...؟
گفت: بی‌انصاف! سه بار گفتم خدا میرسونه باور نکردی... یك بار گفتم یه یهودی می‌رسونه باور کردی...! یعنی خدا به اندازه یه یهودی پیش تو اعتبار نداره؟
هی سجده می‌کنیم ولی هنوز خوب باور نداریم که یکی اون بالاهست که حواسش به ماست. تا این شك به یقین نرسه همه خدات میشن الا خدا...

عمر اندازه یك آب خوردن است



این‌طور که ما تعریف می‌کنیم دنیا چنین بزرگ به نظر می‌رسد. والا همه زندگی و عمر دنیا مثل یك آب خوردن است، چون تمام‌شدنی است. چیزی که تمام می‌شود گفتن از آن عیب است.
همین که گفتیم تمام می‌شود، تمام شد. یك نان که کسی از آدم می‌گیرد سوال می‌کند آیا باز هم بیایم یا نه؟ همین که گفتی نه، می‌گوید: به! یعنی فقط همین یك دفعه؟ پول که می‌دهی، می‌گوید: آیا هفته بعد هم بیایم؟ می‌گویی بیا. می‌گوید چند هفته بیایم. می‌گویی شش ماه بیا. باز می‌گوید به! هزار سال هم بگویی باز می‌گوید به! یعنی بعد از آن چه خاکی به سر کنم. امّا اگر بگویند دائم است، حالت جا می‌آید.
خدا دائم است. چه در این عالم و چه در عالم دیگر. ما هم محتاج. خداوند هر چیزی که به هر کسی می‌دهد همیشگی می‌دهد. مثلا می‌گویند این علم برای همیشه مال تو باشد. اگر به دیگری هم بدهی زیاد می‌شود، برکت دارد. هرچه با نیت خودت از خدا می‌گیری، از علم و کمال و جمال، همه دوام دارد. این دستی که دراز شد و به تو عطا کرد همیشه هست. این دستی که علمی را در سینه تو گذاشت، همیشه هست. وقتی چیزی همیشگی شد خیال انسان راحت می‌شود، دیگر نمی‌تواند ناراحت باشد.
خدا اگر چیزی به کسی می‌دهد دائمی است و اگر تاخیر می‌اندازد می‌خواهد آن را زیاد کند نه آن‌که آن را قطع کند. اگر کسی چیزی را خلق کرد نمی‌خواهد آن را بمیراند، می‌خواهد حیات دائم به آن بدهد. مریضی می‌دهد، بعد سلامتی می‌دهد که سالم حقیقی بشود و دیگر مریض نشود. مخلوقش را فقیر می‌کند تا فقیر نشوند. غنی می‌کند که به غنای واقعی برسند. پس تو هم برای خدای خود در خلوت حساب بازکن.